



تألیف و نشر کتاب در ایران

میزگرد بررسی جریان تألیف، مطالعه، نقد و انتشار کتاب در ایران

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اشاره: آنچه در پی می آید متن گفتگویی است که با حضور جمعی از اندیشمندان و استادان رشته های علوم انسانی در باب جریان تألیف و تصنیف آثار تحقیقی و انتقادی، شرایط زایش و رشد اندیشه، ضرورت ترویج کتابخوانی و تفکر و راه حل های رفع موانع و مشکلات موجود، حدود آزادی بیان اندیشه و میری کتاب صورت گرفته است.

در این میزگرد اساتید حاضر بر وجود کاستی های متعدد در این زمینه اتفاق نظر داشتند و راه حلها و پیشنهادهای متفاوتی برای رفع موانع و مشکلات مطرح کردند. بی شک همین توجه به مشکلات و سعی در حل آنها جرقه راهبردهایی نو را برای رسیدن به وضعیت مطلوب، بر خواهد افروخت.

اساتدان و دانشمندان حاضر در این نشست آقایان دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، دکتر احمد احمدی، دکتر علی شریعتمداری، دکتر علیمحمد کاردان، دکتر محمد مجتهد شبستری بودند که در اینجا از ایشان سپاسگزاری می کنیم و امید می بریم که با بحث مطرح شده راهنمای مسئولان و مروجان کتاب و کتابخوانی باشد.



دانشگاه انقلاب از همه اساتید محترم که دعوت ما را پذیرفتید و در این جلسه شرکت کردید، سپاسگزاریم. در ابتدا لطف کرده اندیابی خود را از کمیت و کیفیت جامعه کتابخوان بیان فرمایید.

دستور و هماهنگی بررسی این موضوع که اصولاً در جامعه ما درس خوانده‌ها به مطالعه عادت دارند یا نه، احتیاج به زمان دارد و باید قشرهای مختلف و جاهای مختلف مطالعه بشود که بین مردم ما تا چه حد به مطالعه علاقه‌مند هستند. به طور کلی احساس می‌شود طبقه درس خوانده اعم از دانش‌آموز و دانشجو و دبیر و استاد علاقه زیادی به مطالعه کتاب خارج از حوزه کتب درسی ندارند و مطالعات عمومی افراد درس خوانده کم است. مطلب مهم این است که آیا ما افراد را به مطالعه علاقه‌مند کرده‌ایم؟ آیا ما در دوران تحصیل، دانشجویان و دانش‌آموزان را به خواندن کتاب عادت داده‌ایم؟ به ویژه در این سالهای اخیر که کتاب قدری گران شده و حتی بعضی دانشجویان نمی‌توانند کتاب درسی بخرند و قهراً دنبال کتابهای دیگر نمی‌روند. من فکر می‌کنم به سبب شیوه غلط آموزش در مراکز آموزشی ما، اصولاً شاگردان در مقاطع مختلف به کتاب خواندن و رجوع به کتابخانه‌ها تشویق نشده‌اند.

می‌خواهم بگویم که این تکیه تریبی در کار آموزش و پرورش ما در مقاطع مختلف وجود دارد. ما شاگرد را به رفتن به کتابخانه تشویق نمی‌کنیم، از شاگرد نمی‌خواهیم که در کنار مطالعه کتابهای درسی به مطالعه کتابهای مرتبط با آنها و کتابهایی که جنبه عمومی دارند و در بالا بردن میزان معلوماتش نیز تأثیر می‌گذارند، بپردازد.

کسانی که تحصیلات حوزوی یا تحصیلات فقهی داشته‌اند، در گذشته شاید بیشتر با کتاب و کتابخانه آشنا بوده‌اند، اما در دوره‌های که مدارس و کتابخانه‌ها بیشتر گسترش یافته است و مجله و کتاب بیشتر منتشر شده، انتظار می‌رود که دانش‌آموزان هم بیشتر به مطالعه بپردازند؛ اما ظاهر امر نشان می‌دهد که دانش‌آموزان آن طور که شاید باید با کتابخانه و کتاب آشنایی ندارند و حتی گاهی در دوره کارشناسی ارشد و دکتری مشاهده می‌شود که دانشجویان با کتابهای عمومی که مطالعه آنها برای همه لازم است نیز آشنا نیستند. بنابراین، اشکال در نحوه آموزش و پرورش حاست که بچه‌ها را با کتاب آشنا نمی‌کنیم و به این سبب، در سطوح بالاتر هم دانش‌آموزان فقط به مطالعه کتابهای درسی می‌پردازند. بنابراین باید از ابتدا در مراکز آموزشی، چه مدارس و چه



دسر ابراهیمی دینانی

دانشگاهها، بچه‌ها را تشویق کنند به خواندن کتابهای غیر درسی و اینکه مطالب کتابها را برای دوستانشان بگویند و حتی در موردش مقاله بنویسند. همچنین بررسی بعضی از کتابها را در سطوحی می‌توان به عهده دانش‌آموزان و دانشجویان گذاشت. این کار می‌تواند راهی باشد برای بیشتر علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان و دانشجویان به مطالعه و رفتن به کتابخانه.

دانشگاه انقلاب: آنچه فرمودید نتیجه تجربه شخصی خودتان در آن رشته‌هایی است که در دانشگاه یا در مراکز آموزش عالی تدریس کرده‌اید یا نتیجه پژوهشهایی است که در رشته‌های مختلف صورت گرفته است؟

دکتر شریعتمداری: اظهار نظر در این زمینه نیاز به بررسی دقیق دارد و ما بررسی دقیقی انجام نداده‌ایم؛ اما خودم به تجربه چنین یافته‌ام که شاگردان آن طور که باید و شاید با کتابهای اساسی آشنایی ندارند.

دکتر کاروان: سؤال شما در واقع دو جنبه دارد: جنبه کمی و جنبه کیفی. پاسخ به اینکه کمیت کتاب و کتابخوان به چه صورت هست، مستلزم بررسی حوزه‌هایی است که در آنها کتاب مطالعه می‌شود. مثلاً می‌توان بررسی کرد که در کتابخانه‌های عمومی یا کتابخانه‌های مدارس یا کتابخانه‌های

دانشکده‌ها چقدر در یک زمان معین برای گرفتن کتاب مراجعه می‌کنند و چه نوع کتابهایی را بیشتر می‌گیرند. همچنین کسانی که دست‌اندرکار نشر و طبع کتاب هستند می‌توانند بگویند چه کتابهایی بیشتر به فروش می‌رسد و اصولاً چند کتاب از کتابهای علمی، فلسفی، ادبی و نظایر اینها در سال فروخته می‌شود. تا آنجا که من اطلاع دارم تحقیقات دقیق و عمیقی در این باره نشده است. البته گاهی اوقات در این مورد مقالاتی منتشر می‌شود. مثلاً در مجله شما بنده مطالبی در این مورد خواندم؛ اما به هر



را بخوانید و در مورد مطالعه کتاب به طور کلی، بحثی نیست. البته هستند اساتیدی که با نظر وسیعی به این امر نگاه می‌کنند و سعی دارند دانشجویان را در یک کتاب محصور نکنند؛ اما به هر حال این فکر مدرک‌گرایی و تخصص‌گرایی که الآن پیدا شده متأسفانه در دانشگاهها این جنبه را که کتاب وسیله است و از این وسیله باید برای درک مفاهیم و حل مسائل استفاده کرد، تضعیف کرده است. علت این است که ما در نظام آموزشی، کتابخوانی و معنای کتاب را در خواندن کتاب درسی خلاصه کرده‌ایم و غالب مردم هم همین فکر را دارند و به این علت، ما خواه ناخواه به مقدار زیادی قالبی فکر می‌کنیم و اطلاعاتمان در حد همین کتابهایی است که خوب یا بد به نام کتاب درسی منتشر می‌شود. متأسفانه در دانشگاه هم مدتی است این وسعت نظر نیست و مطالعه کتاب در کتاب درسی خلاصه می‌شود. دانشجو باید مآخذ و منبعی هم برای خواندن داشته باشد، ولی باید به او تفهیم بشود که این وسیله طرح مسأله است، ولی برای حل مسأله نمی‌توان به یک کتاب اکتفا کرد. اگر ما کسانی تربیت کرده بودیم که دنبال فهم مطلب و اندیشه کردن در مسائل بودند، خود به خود این مسأله حل می‌شد؛ چنانکه دانشجویان ما در قدیم از

حال جواب دادن به این سؤال آسان نیست. ولی از جنبه کیفی می‌توان بیشتر صحبت کرد. آنچه بنده می‌توانم عرض کنم و بیشتر بر تجربه شخصی خودم مبتنی است این است که در مراکز علمی از جمله دانشگاه، دانشجویان (به معنای اعم یعنی اکثر دانشجویان) مفید به مطالعه کتاب نیستند و علاقه‌ای ندارند که به

دکتر کاردان: این فکر مدرک‌گرایی و تخصص‌گرایی که الآن پیدا شده متأسفانه در دانشگاهها این جنبه را که کتاب وسیله است و از این وسیله باید برای درک مفاهیم و حل مسائل استفاده کرد، تضعیف کرده است.

سؤالاتی که چه در زندگی مطرح است، چه در رشته تحصیلی‌شان، جواب درخور و عمیقی بدهند، بلکه بیشتر درصددند زودتر به مدرک و در نتیجه امور زندگی برسند و اگر هم مطالعاتی می‌کنند بیشتر در حوزه تخصصی است که دارند؛ یعنی فرهنگ عمومی و بالا بردن آنچه به آن اطلاعات عمومی می‌گویند زیاد مورد توجه نیست، هم از طرف استاد، هم از طرف شاگرد. متأسفانه اغلب اساتید فقط کتاب خودشان را کافی می‌دانند و هنگام تدریس قید می‌کنند که باید این کتاب



دکتر احمدی

دانشگاه من بارها دیده‌ام که اساتید از کتابهای یکدیگر هم اطلاع ندارند یا اگر اطلاع دارند، در حد اجمال است و خواه‌ناخواه این تصور را به وجود می‌آورد که ما در باره اهل علم و علما هم متصفانه قضاوت نمی‌کنیم و در دایره تنگی که برای خودمان ساخته‌ایم محصوریم و توجه نداریم که دیگران چه می‌گویند. در نتیجه این تنگ نظری تسامح علمی هم رنگ باخته و عدم نیاز به دانستن و تعمق بیشتر هم در کیفیت و کمیت کتابها تأثیر گذاشته است. البته اگر زمانش برسد دلیل آن را عرض می‌کنم.

شهری به شهر دیگری می‌رفتند تا مطلبی را بفهمند. البته حالا هم چنین کسانی هستند، اما قلیند. مسأله دیگری که موجب ضعف تفکر و کم شدن توجه به کتابخوانی است، نحوه امتحانات است. همین تست گرفتن، دانشجو را در قالبهای محصور می‌کند. اینکه کتاب درسی را در فرمولهایی به نام تست خلاصه می‌کنند و اغلب جوانان را وامی‌دارند که این مطالب را به طور قالبی یاد بگیرند و همانها را پس بدهند. چه در ورود به دانشگاه، چه در مقاطع دیگر. به مقدار زیادی به کتابخوانی لطمه می‌زند. افزون بر این اصطلاح فارغ‌التحصیل شدن درباره کسانی که تحصیلات رسمی شان تمام می‌شود نیز صحیح نیست و باید در این کلمه تجدیدنظر بشود. یادم هست آن وقت که در خارج به ما مدرک دکتری دادند، یکی از استادانم در نطقی که ایراد کرد و در آن می‌خواست ما را تشویق کند گفت گرفتن این مدرک تازه آغاز تحقیق و مطالعه است. دکتری گرفتن و به مرحله تحقیق رسیدن مقدمه‌ای است برای تحقیق و مطالعه بیشتر. فراغ از تحصیل به معنای این است که انسان کتاب نخواند. این حالت خود اکتفایی که در علم پیدا شده یک مقدار از اینکه اشخاص حتی کتابهای همدیگر را بخوانند، جلوگیری می‌کند. در

از این به بعد پنج صفحه را با این شوه‌ای که من توضیح دادم، کار کن و برای من بیاورد. طبیعی است وقتی استاد در دانشگاه حضور ندارد یا حضور اندکی دارد، برای دانشجو سؤال مطرح نمی‌شود و در نتیجه نیازی ندارد که دنبال کتاب خواندن برود. این وضعیت در آموزش و پرورش هم وجود دارد. در آنجا هم معلمی که موظف است مثلاً ۲۴ ساعت در هفته تدریس کند، همه این ۲۴ ساعت را در دو روز می‌اندازد و بقیه روزها را در جای دیگری مصرف می‌کند و در نتیجه وقتی نمی‌ماند که دانش آموز را به کتابخوانی و مطالعه تشویق کند. البته این وضعیت، از یک طرف به سبب این است که حقوقشان تأمین نمی‌شود. در نتیجه رئیس دبیرستان و دبستان هم مجبور است، به حداقل فایده شود و بقیه وقت، معلمان را آزاد بگذارد تا به کارهای دیگرشان برسند.

دکتر بروهیمی دینانی: من هم آمار دقیقی ندارم و بر اساس تجربه شخصی خودم باید بگویم که ما هم این مشکل را داریم. گاهی دانشجو پرسشهایی می‌کند که معلوم می‌شود هیچ اطلاعی حتی از ابتدایی‌ترین کتابهای مربوط به رشته و موضوع رساله‌اش ندارد و این امر حکایت از این دارد که با کتاب و کتاب خواندن چندان مانوس نیست. البته این

دکتر احمدی: یکی از عوامل اصلی این مشکل، عدم حضور کافی معلم و استاد در کنار دانش آموز و دانشجویست و ظاهراً این وضعیت فقط در کشور ما وجود دارد و الا هیچ جا این طور نیست که استاد در یک جای شش ساعت درس بدهد و بعد کیفیت را دست بگیرد و از این دانشگاه به آن دانشگاه

دکتر احمدی: مسأله کتاب و کتابخوانی واقعاً تأثیر عظیمی در همبستگی ملی دارد و نباید از نظر هیچ یک از ما دور بماند.

برود. دانشجو هم وقتی می‌بیند کسی او را تشویق به خواندن نمی‌کند، همان درسی را که به او داده‌اند مرتب و منظم می‌کند و تحویل استاد می‌دهد. اگر به دانشجو تکلیفی ندادی، اما پا به پا همراهش ترفتی، هدایتی نکردی، نکته نشان ندادی، کوره راهها را برایش به راه منتهی نکردی، طبیعی است که او پیشرفت نمی‌کند. من نمی‌دانم چند استاد، بخصوص در رشته‌های علوم انسانی، داریم که پنج صفحه از تکلیف دانشجو را دقیق مطالعه بکنند، در افاق بنشینند او را صدا بکنند و بگویند مثلاً این جای کارت ناقص است یا این اصطلاح را درست به کار نبرده‌ای و پرو



دکتر کاروان

فلسه با کشورهای پیشرفته یا حتی در حال توسعه، وضعیت ما از این حیث مطلوب نیست. در همان جاهایی که ما کتاب و کتابخانه داریم، باز هم شمار کتابخوانها بسیار کم است. مثلاً من که کتابخانه خصوصی دارم از کتابهایی که در منزل هست چندان استفاده نمی‌کنم. به عبارت دیگر در جامعه ما فرصت کمی صرف مطالعه کتاب می‌شود و ما عادت به کتاب خواندن نداریم. برای رفع این مشکل چه کاری می‌توان انجام داد. دکتر سعید شمس‌توی: در توضیح اینکه قطع نظر از دانشگاه و دانشجویان چسرا

حکم کلی نیست؛ اما اغلب دانشجویان این طور هستند.

دکتر کاروان: البته آنچه تا حال گفته شد بیشتر مربوط به دلایل ذهنی عدم توجه به کم و کیف کتاب بود. اما جنبه مادی و ابزارهای تهیه را هم نباید نادیده گرفت. من در دانشگاه می‌بینم که خرید کتاب، مجهز کردن کتابخانه‌ها و انتخاب کتاب اصولاً به دست اشخاص خیره صورت نمی‌گیرد؛ زیرا اساتید درگیر کارهای مختلف خودشان هستند؛ در حالی که بهترین کتاب و مجله آن است که هیأت علمی انتخاب کند. از طرف دیگر اگر به دانشجویان بگویید فلان کتاب را بخوان معمولاً این کتاب به قدر کافی در کتابخانه نیست یا اگر کتابی متجسس به فرد باشد تکثیر و در اختیار دانشجو قرار دادنش مشکلی ندارد؛ اما اینکه کدام یک از اینها هست دیگری است. باید روشن شود آیا اساتید و اساتید جوانان توجه به خواندن کتاب است یا عدم توجه به کتاب خواندن و احساس بی‌نیازی به مطالعه باعث می‌شود ما کمتر به این مسائل توجه کنیم و وسایل مادی را مطرح نکنیم.

دانشگاه انقلاب: برخلاف بسیاری از اظهاراتی که کتابخوانها درباره کمبود تولید و نشر کتاب دارند. گرچه همه اینها درست است و در



کتاب بخواند تا آنچه را نمی‌داند، بداند،
برایش مفهوم ندارد. در آن کشورها نوع
دیگری از کتاب خواندن هم برای سرگرمی
است؛ مثل خواندن رمان و داستان. این نوع
سرگرم شدن نتیجه یک نوع فردیت در آن
کشورهاست؛ به این معنا که چون افراد در
درون خودشان تنها هستند با این نوع کتاب
خواندن خودشان را سرگرم می‌کنند. آن نوع
فردیت به مقدار نسبی در کشور ما و اصولاً
جوامع سنتی هم وجود دارد؛ اما در اینجا
مواضع و روابط خانوادگی و گرفتاریهای
روزمره که برای بعضی رنج‌آور است و برای
بعضی لذت‌بخش، آن خلأ روانی را آنچنان
پر می‌کند که اکثر افراد نیاز پیدا نمی‌کند
کتاب یا رمان بخوانند. به این علت، من این
دو عامل را در صنف با عدم رواج کتابخوانی
در کشورمان عامل اصلی می‌دانم. بنابراین
منشأ مشکل، در فرهنگ عمومی ماست.
دکتر شریعتی می‌گوید: ما بیشتر از این با کتاب
نامأنوس نبودیم، ولی در این ۶۰-۷۰ ساله
اخیر که با علوم جدید آشنا شدیم، متأسفانه
این آشنایی به صورت شرکت در کلاسها و
گذراندن دروس انجام گرفته است و آشنایی
با علوم جدید، همراه خودش ذهنیت و فکر
علمی نیاورده است. مثلاً مختصری فیزیک،
شیمی، زیست‌شناسی و زمین‌شناسی

کتابخوانی در سطح جامعه امر رایجی نیست،
دو نکته را باید عرض کنم. این سؤال تا
حدودی با توجه با وضع کشورهای مطرح
شده که در آنها کتابخوانی رایج است در آن
کشورها همان طور که در بیانات دکتر کاروان
اشاره شد بالا بردن سطح آگاهیهای عمومی و
کوشش فرد برای اطلاع از آنچه نمی‌داند

دکتر مجتهد شبستری: باب بحث
همیشه باید باز باشد؛ یعنی کسانی
بتوانند روشمندانه، گفته‌های دیگران
را درباره اصول اعتقادی تخطئه
بکنند و افراد ثالثی هم این امکان را
داشته باشند که هر دو گروه را تخطئه
کنند.

اهمیت دارد. در آنجا انسانهای زیادی
معتقدند خیلی چیزها را نمی‌دانند و نباید
بدانند و معتقدند با دانستن باید زندگی کنند و
یکی از مقدمات زندگی‌شان دانستن
چیزهایی است که نمی‌دانند؛ در حالی که این
حالت در فرهنگ عمومی ما تقریباً جا
ندارد، بلکه هر کس با یک مقدار نریشهای
سنتی، چیزهایی که یاد گرفته، و تجربه‌هایی
که دارد، فکر می‌کند تمام چیزهایی را که
برای زندگی لازم است، می‌داند و اینکه



خواننده‌ایم و یاد گرفته‌ایم و سطح محفوظات و شاید هم سطح معلوماتمان را در زمینه‌ای بالا برده‌ایم! اما ارزش کتاب، ارزش میاحت و فعالیت علمی، ارزش سخنرانی و شرکت در یک مساجده علمی را که باید در کنار آموختن به تدریج در فرد ظاهر شود پیاموخته‌ایم و علش بیشتر همان شیوة ظلم آموزش است. البته الآن مشکلاتی مثل گزینی کتاب و گرفتاریهای معیشتی هم بروز کرده است. استادان ما آن وقت هم که فراغتی داشتند خیلی دنبال تحقیق و مطالعه و تشریح و ترغیب کردن دانشجویان به مطالعه نبودند! حالا که دیگر بهالهای هم دارند، کتابهای باستانی هم متأسفانه فقط درین یک نشر خاصی رواج دارد، من دبدبام صده زبانی عادت کرده‌ام به همین سرگرمیها یعنی کتاب را نه برای بالا بردن سطح اطلاعات و معلوماتشان، بلکه برای سرگرمی می‌خوانند. به عقیده من، شاگرد در هر سطحی می‌تواند خودش به ارائه درس بپردازد؛ نهایت اینکه در درس اشکالات و ابهاماتی وجود دارد، سؤالاتی وجود دارد. کار معلم هم در کلامی این است که در کنار ارائه درس از طرف شاگرد آن اشکالات را برطرف کند و آن ابهامات را از میان بردارد. در این صورت شاگرد مجبور می‌شود نه فقط کتاب درسی



دکتر شریعتپوری

مطالعه کنند، بلکه کتابهای دیگر را هم ببیند و در نتیجه نوع بیانش رشد می‌کند و به تدریج عادت می‌کند به مطالعه کتاب. دکتر کلاردان، پاسخ به این پرسش مستلزم مطالعه عمیقتر و دقیقتری است. البته از روی قرآن می‌توان مطالبی را عرض کرد، هنوز هم همان طور که آقای دکتر شبستری فرمودند، مردم فکرمی‌کنند کار مطالعه و کتاب خواندن مربوط به گروه خاصی است! یعنی کتاب خواندن را یک نیاز محسوب نمی‌کنند. مردم فکر می‌کنند اهل کتاب، یعنی کسانی که در خانه‌شان کتاب هست و کتاب می‌خوانند به

مطالعه کتابهایی که با مسائل علمی مورد ابتلای شخص ارتباط نزدیکتر داشته باشد. با کتابهای مقدس هم ما گاهی همین کار را می‌کنیم؛ مثلاً تفأل می‌زنیم. به هر حال، می‌خواهیم مسأله خودمان را حل کنیم و غرض این نیست که چیزی را درک کنیم.

دانشگاه انقلاب: در حال حاضر، کمیت و کیفیت کتب منتشر شده در حوزه‌های علوم انسانی، مذهب و فلسفه چگونه است؟

دکتر مجتهد شبستری: کتاب نوشتن درباره مذهب می‌تواند دو گونه باشد: به شیوه تقریر مطالب و سخن گذشتگان که توضیح بیشتر مطالب آنهاست؛ یعنی کسانی بیایند و آنچه را گذشتگان درباره مذهب نوشته‌اند، شرح و توضیح دهند و گونه دیگر مربوط به کسانی

است که سخن جدید درباره معتقدات می‌آورند و ایمان را از الهیات تفکیک کرده‌اند و می‌گویند آنچه مردم با آن زندگی می‌کنند ایمانشان هست و باید در جامعه حفظ شود؛ اما الهیات به معنای سخن گفتن درباره دریافتی است که هر کس از ایمان و عقاید مذهبی خودش دارد و این دو با هم فرق دارد. به اصطلاح، سخن گفتن و زندگی کردن با خدا غیر از سخن گفتن درباره خداست. آن کس که مؤمنانه زندگی می‌کند، با خدا حرف می‌زند و با او زندگی می‌کند؛ اما

آن معنای خاص کلمه. افراد بسیاری معتقدند مطالعه مانع زندگی است؛ گذشته از اینکه اوقات فراغت دارند یا نه. خلاصه اینکه می‌گویند ما اهل عملیم؛ بیشتر به عمل اهمیت می‌دهیم و متوجه نیستند که این عمل مبنای نظری دارد و باید پایه فکری داشته باشد. کتاب خواندن فراغت خاطر می‌خواهد

دکتر کاردان: مسأله دیگری که موجب ضعف تفکر و کم شدن توجه به کتابخوانی است، نحوه امتحانات است. همین تستی کردن امتحان، دانشجو را در قالبهایی محصور می‌کند.

و شخص باید استعداد خواندن هم داشته باشد. مطلب دیگر اینکه ما بیشتر سمعی هستیم؛ یعنی می‌خواهیم بشنویم یا ببینیم. من دیده‌ام در کشورهای خارجی که ایرانیان می‌روند کمتر تذکرات و اعلانات کتبی را می‌خوانند و بیشتر می‌پرسند؛ اما روحیه‌ای که چنین افرادی بیایند و کتاب بخوانند را باید در خانواده و مدرسه به وجود آورد تا به صورت عادت درآید. در جامعه ما نیاز به مطالعه هنوز احساس نمی‌شود و مطالعه یک نوع وقت تلف کردن محسوب می‌شود؛ مگر



دکتر مجتهد تبسری

مذهبی کم است یا نیست. تقریر و بیان الهیاتی که گذشتگان برای ما به جا گذاشته‌اند به اندازه کافی انجام گرفته و در این باره شرح‌های خوبی هم نوشته شده است. البته نمی‌خواهم بگویم که این کار دیگر به حد اشباع رسیده، نه؛ ممکن است کسی مثلاً برای اسفار صدرالمتألهین بعد از این شرح جالبی بنویسد؛ اما اگر شما این شیوه را تنها شیوه کتاب نویسی درباره الهیات بدانید نخواهید توانست آنچه‌ان میدان و جاذبه‌ای به وجود بیاورید که کتابخوانهای قابل توجهی در سطح جامعه پیدا بشوند؛ برای اینکه این شیوه‌ها

یک دانشمند مذهبی که کتابی دربارهٔ مذهب می‌نویسد دربارهٔ خدا حرف می‌زند، نه با خدا. باید میدان بحث دربارهٔ خدا آزاد باشد. کسی مسائلی را درک می‌کند و می‌گوید من درکم از اصول اعتقادی این است و یک کس دیگری مسائل دیگری را درک می‌کند و این دو منافاتی با هم ندارد.

باب بحث هم همیشه باید باز باشد؛ یعنی کسانی بتوانند روشمندان، گفته‌های دیگران را دربارهٔ اصول اعتقادی تخطئه بکنند و افراد ثالثی هم این امکان را داشته باشند که هر دو گروه را تخطئه کنند. یک نوع کتاب نوشتن درباره مذهب ممکن است از این خاستگاه و با این موضع تحقق پیدا کند؛ یعنی نویسنده به این ملتزم نباشد که هر چه را گذشتگان گفته‌اند شرح دهد، بلکه خود را مجاز بداند که فکری جدید در مورد معتقدات مذهبی بیاورد و لو اینکه این تفکر جدید با آنچه گذشتگان گفته‌اند منافاتی جلوه کند. البته در سایه بحث و نوشتن و نقد است که معلوم می‌شود یک عقیده، با آنچه گفته شده منافاتی هست یا نه.

به نظر من چون دو نوع کتاب‌نویسی دربارهٔ مسائل مذهبی وجود دارد، اول باید به مسائل کتاب‌نویسی مذهبی پرداخت و بعد به این نکته توجه کرد که کتابخوان کتابهای

بنشینند و جواب بدهند که این بیان به این دلیل منافی با اصول است. با این روش به هر حال فکر رواج پیدا می‌کند و تفکر دینی هم رواج پیدا می‌کند. الآن صاحبان تفکر گوناگونی در جامعه ما وجود دارند، امروز جامعه ما از نظر تفکر پلورالیست است و ما اشتباه می‌کنیم و آن را غیر پلورالیست می‌انگاریم. در چنین جامعه‌ای باید افکار جدید و مختلف مذهبی و رهیافتهای جدید بیاید، کتابهای جدید تولید شود، مباحثه و مناظره درگیرد. عده زیادی الآن هستند که می‌توانند کتاب مذهبی بنویسند؛ اما نمی‌نویسند؛ چرا که وقتی سخنی متفاوت با آنچه گذشتگان گفته‌اند می‌نویسند، مطرود جامعه مذهبی واقع می‌شوند؛ در حالی که این افراد باید مورد استقبال قرار بگیرند. اینها باید کسانی تلقی بشوند که موجب رواج تفکر مذهبی می‌شوند. تا وضعیت این طور هست کتابخوان هم به وجود نمی‌آید و کتاب‌نویسی هم به وجود نخواهد آمد.

دکتر احمدی: در این باره مطلبی را نباید فراموش کرد و آن اینکه اعتقادات دینی افراد از همه چیز برایشان مهمتر است؛ حتی از پدر و مادر و فرزندشان؛ یعنی افراد حاضرند حتی جان خودشان را در راه اعتقادشان بدهند. این طور که آقای شبستری می‌فرمایند که هر

فقط افرادی را که طرز فکر، ساختار ذهنی و تربیتهای بخصوصی دارند، می‌توانند جذب کنند، نه همه افراد را. در صورتی می‌شود از تولید کتابهای مذهبی به مقدار قابل توجه و کتاب خوانهای زیاد مذهبی سخن گفت که در تولید کتابهای مذهبی شیوه دوم را حداقل در کنار شیوه اول بپذیریم و این واقعیت را به

دکتر شریعتمداری: به طور کلی احساس می‌شود طبقه درس خوانده اعم از دانش‌آموز و دانشجو و دبیر و استاد علاقه زیادی به مطالعه کتاب خارج از حوزه کتب درسی ندارند و مطالعات عمومی افراد درس خوانده کم است.

مردم جامعه یاورانیم که سخن گفتن با خدا یک مسأله است و سخن گفتن درباره خدا مسأله‌ای دیگر. ایمان یک مسأله است و الهیات و بیان آن یک مسأله دیگر؛ یعنی در الهیات و علم کلام و در آنچه به دین ارتباط پیدا می‌کند، میدان فکر کردن کاملاً آزاد باشد. اجازه داده شود که فکر جدید آورده بشود، بیان جدید آورده بشود، حتی بیانهای خط‌آمیز و حتی بیانهایی که یک عده‌ای آنها را با اصول اعتقادی منافی می‌دانند. بعد



رواج پیدا کند، هیچ وقت این را بر نمی تابند. آن چیزی که قدما گفته اند در بین خواص باشد به این علت بوده که آنها واقعاً پروای دین مردم را داشتند؛ نگران بودند که اگر شما کسانی را ملحد کردید دیگر نمی توانید آنها را هدایت کنید. اینها ایجاد شبهه می کنند و فکر مؤمنان را تخریب می کنند. به نظر من آنها حق داشتند و الآن هم واقعاً باید همین طوری باشد؛ یعنی نمی توان به یک نظام مبتنی بر اعتقادات دینی گفت که شما اجازه بدهید هر کس می خواهد با خدا راز و نیاز بکند، بکند؛ اما من برهان اقامه می کنم که اصلاً خدایی

کسی هر فکری دارد بیاید و آن را در جامعه دینی عرضه کند ولو منافی با ایمان مردم هم باشد، درست نیست. ایشان می فرمایند ایمان به خدا و گفتگو با خدا یک چیزی است و گفتگو درباره خدا یک چیز دیگر؛ در حالی که اینها اصلاً قابل تفکیک نیستند؛ یعنی اگر ما گفتگو درباره خدا کردیم و به اینجا انجامید که اصلاً خدایی وجود ندارد یا گفتگو درباره نبوت کردیم و به تکذیب نبوت منتهی شد یا درباره امامت گفتگو کردیم و به نفی امامت انجامید، مردم دیندار و جامعه دینی که شما انتظار دارید کتابخوانی در بینشان

وجود ندارد. بگویند مردم اگر می‌خواهند نماز شب بخوانند، بخوانند؛ اما من می‌گویم نماز اصلاً مبنا و پایه‌ای ندارد. اگر این طور باشد مردم دچار شک و شبهه می‌شوند، واکنش نشان می‌دهند و حق هم دارند که بگویند ما جانمان را برای دینمان می‌دهیم، اما شما می‌گویید این غلط است. بنابراین یا باید

دکتر مجتهد شبستری: در الهیات و علم کلام باید میدان فکر کردن کاملاً آزاد باشد و اجازه داده شود که فکر جدید و بیان جدید آورده شود، حتی بیانه‌های خط‌آمیز و بیانه‌هایی که یک عده‌ای آنها را با اصول اعتقادی منافی می‌دانند. بعد آن عده نشان دهند که این بیان به این دلیل منافی با اصول است؛ اما با این روش به هر حال تفکر دینی رواج پیدا می‌کند.

آزادی را به معنای واقعی آن گرفت و نبوت و خدا و پیامبر و دین را کنار زد و یا باید برای دین حوزه مشخصی قائل شد و وارد شدن به آن حوزه را مشروط به شرایطی کرد. من نمی‌گویم این درست است یا آن درست است؛ هر چند خودم به عنوان یک فرد دیندار فرض دوم را می‌پذیرم. اما اگر قرار

شد ما حد و مرزی و معتقداتی دینی داشته باشیم، بخصوص وقتی دین به عنوان یک نظام حاکم مطرح می‌شود، نمی‌توانیم بگویم هر کس هر چه می‌خواهد بگوید تا دعوا در بگیرد. نظام دینی نمی‌تواند تاب و تحمل این را داشته باشد که سخن گفتن درباره‌ی خدا از سخن گفتن با خدا تفکیک شود؛ زیرا سخن گفتن با خدا مبتنی است بر سخن گفتن درباره‌ی خدا. اگر سخنی درباره‌ی خدا گفتی و اعتقادات مذهبی را متزلزل کردی، سخن گفتن با خدا هم متنتی خواهد شد.

دکتر شریعت‌مداری: آنچه را که دکتر شبستری مطرح کردند در جامعه ما وجود دارد. در بین اندیشمندان خود ما کسانی مانند ابن‌سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا آمده‌اند و مسائل تازه‌ای را مطرح کرده‌اند و هیچ اشکالی هم نداشته است؛ یعنی در الهیات راه باز است و البته اشکال ندارد درباره‌ی الهیات بحث بشود؛ اما باید توجه داشته باشیم که یک تفاوت اساسی بین اسلام و دیگر ادیان وجود دارد. دانشمندان برخی از ادیان می‌گویند کار دین و اخلاق با دل است و کار علم و فلسفه با عقل؛ ولی اسلام این را نمی‌گوید. اسلام می‌گوید خداوند دو حجت برای انسان آفریده: حجت ظاهر که انبیا هستند و حجت باطن که همان عقل است. ایمان هم به این



صورت نیست که مردم بدون دلیل و بدون فهم و معرفت چیزی را پذیرفته باشند. حالا آیا ما اجازه داریم هر چه درباره دین به ذهنمان می‌آید بیان بکنیم یا اینکه باید براساس مقدمات و اصولی صحبت بکنیم که منطقی سلیم هم آن را بپذیرد. به نظر من اشکال ما یک قسمتش این است که ما آن طور که باید و شاید تابع منطقی نیستیم و بحث و مشاجره هم از اینجا ظاهر می‌شود. کار علما همه‌اش تقریر سخن گذشتگان نیست، بلکه سیر تاریخ نشان می‌دهد اندیشمندانی آمده‌اند و چیزهای تازه هم مطرح کرده‌اند؛ اما اینهایی که آمدند در لباس روشنفکری یا در لباس به اصطلاح آزاداندیشی بحث کردند، متأسفانه در سخنانشان بحثهای منطقی کمتر به چشم می‌خورد؛ یعنی بحثهایی که روی اصولی بیان شده باشد و انسان بتواند آن را بپذیرد. همان طور که آقای دکتر احمدی گفتند، آن وقت در جامعه ایجاد تشنج می‌شود و ناراحتی به وجود می‌آید و قهراً یک عده‌ای که آن چنان اهل منطق و استدلال نیستند، در مقابل این رفتارها می‌ایستند و وضعی پیش می‌آید که برای هیچ کس قابل تحمل نیست.

دکتر مجتهد شبستری: متأسفانه در بیانات هر دو بزرگوار - دکتر احمدی و دکتر

شریعتمداری - آن موضوعی را که من بر آن تکیه کردم مغفول عنه واقع شده است. آنچه من درباره آن صحبت کردم سخن گفتن مذهبیون و معتقدان به مذهب بود درباره مذهب که ممکن است به شیوه‌های مختلف باشد. سخن گفتن معتقدان به خدا بود درباره خدا که ممکن است به شیوه‌های مختلف و با

دکتر احمدی: نمی‌توان به یک نظام هبتی بر اعتقادات دینی گفت که شما اجازه بدهید هر کس می‌خواهد با خدا راز و نیاز بکند، بکند؛ اما من برهان اقامه می‌کنم که اصلاً خدایی وجود ندارد. بگویند مردم اگر می‌خواهند نماز شب بخوانند، بخوانند؛ اما من می‌گویم نماز اصلاً هبتا و پایه‌ای ندارد.

رهیافته‌های مختلف سخن بگویند، نه سخن گفتن یک منکر خدا که در صدد ترویج فکر انکار خدا در جامعه است. آنچه شما دو بزرگوار از سخنان من استنباط کردید چیزی نبود که من مطرح کردم. من هم معتقد نیستم که در یک جامعه دینی به منکر خدا اجازه داده شود که انکار خدا را تبلیغ بکند؛ آن هم در جامعه‌ای که با احساسات دینی سرشار

باشند که برداشتهای خود را روشمندانانه بنویسند؛ اما شما می‌فرمایید که نه، در جامعه فقط به یک نوع روش فکر کردن باید اجازه داد که من با این نکته مخالف هستم. به نظر بنده، باید به معتقدان خدا و مذهب اجازه داد تا انواع رهیافتهای خود را بیان کنند.

نکته دیگر این است که اتفاقاً ضربه‌پذیری ایمان مردم، درست موقعی حتمی است که از اول به مردم بگوییم فقط یک بیان و فقط یک روش تفکر درست است. اگر این شیوه را در جامعه رواج دادیم و بعد خطاهای منطقی این روش ظاهر شد، اصل و اساس عقیده و ایمان به خدا مورد اشکال و ایراد واقع می‌شود و این همان چیزی است که در تاریخ مسیحیت اتفاق افتاد. زمانی کلیسا پافشاری می‌کرد و

می‌گفت: فقط این روش تفکری که من می‌گویم درست است و باقی روشهای اندیشه سقیمند. نتیجه این شد که وقتی علم آمد و عقیده کلیسا را در پاره‌ای از مسائل رد کرد، اساس ایمان مردم به کلیسا و مسیحیت متزلزل گردید. من درست برای حفظ آن چیز که ایمان می‌نامم، ضروری می‌دانم که در جامعه روشهای گوناگون سخن گفتن درباره محتوای ایمان مجاز باشد و فقط در این صورت است که اگر یک روش تفکر دچار

زندگی می‌کند. مطلب من اصلاً این نبود. سخن من این بود که کسانی که معتقد به خدا هستند، کسانی که معتقد به دین هستند، ممکن است رهیافتهای مختلفی داشته باشند و با شیوه‌های مختلف سخن بگویند. در این صورت، باید به این افراد اجازه داد که با شیوه‌های مختلف خودشان سخن بگویند و

دکتر ابراهیمی دینانی: کتابهایی که در فلسفه منتشر می‌شود از لحاظ کمی اندک است و در کشور ما که مهد فلسفه بوده و با توجه به جمعیت کشورمان، بسیار ناچیز است. همین هم که هست از نظر کیفی اصلاً مطلوب نیست.

بعد در جریان بحث و گفتگوهای روشمندان معلوم شود چه کسی خطا می‌گوید و چه کسی صواب. پس در اینکه آقای شریعتمداری می‌فرمایند که باید یک منطقی را پذیرفت من هم موافقم. غرض این نیست که هر کس بیاید بی‌منطق یا با منطق درباره برداشتهای خودش از یک دین حرف بزند. نخیر، این طور نیست. سخن من این است که کسانی که اهل فکرند، کسانی که اهل استدلال هستند، کسانی که روشمند می‌نویسند، میدان داشته



شکل‌های مختلف تفکر را نگرفته است. من فکر می‌کنم جامعه ما جامعه کاملاً بسته‌ای نبوده و این طور نبوده که هر کس خلاف یک شیوه عمل کرده باشد، او را منحرف دانسته باشند.

دانشگاه انقلاب: با اجازه شما این سؤال را مطرح می‌کنیم که وضعیت فعلی تولید و نشر کتاب چگونه است؛ آیا در آن بحران به چشم می‌خورد و اگر وضعی بحرانی دارد، چه عواملی در آن مؤثر بوده‌اند؟

دکتر احمدی: به نظر من کمیت و کیفیت کتابها در حال حاضر وضع خوبی ندارد و این امر را نمی‌توان فقط ناشی از یک عامل دانست. نسبت به این جمعیتی که امروزه وجود دارد، تعداد کتابهایی که در سراسر کشور چاپ و منتشر می‌شود، به هیچ وجه کافی نیست. بخشی از این امر، ناشی از این است که هنگام تأسیس مراکز آموزش عالی محاسبه نکردیم که هر دانشجو، هر استاد به چه مقدار کتاب و امکانات نیاز دارد و در نتیجه، امروز تعداد استادان و میزان امکانات فیزیکی مان متناسب با تعداد دانشجویان افزایش پیدا نکرده است.

در آخر سال ۷۲ هر بند کاغذ تقریباً کمتر از ۲ هزار تومان بود؛ اما در سال ۷۳ به بندی ۱۱ - ۱۲ هزار تومان رسید و الآن حدود ۱۵

ضعف شد، روش تفکر دیگر از ایمان دفاع می‌کند و به این ترتیب در مقام تفکر، این ایمان همواره یک دفاع و مدافع خواهد داشت. سخن من اصلاً این نیست که ایمان کار دل است و با عقل رابطه‌ای ندارد. من هم معتقدم اسلام از جمله ادیانی است که کوشش کرده از اول ایمان مردم را بر آنچه که خود آن را تعقل نامیده است، پایه‌گذاری کند. اگر آمدیم و این طرز فکر را در جامعه رواج دادیم که درباره خدا سخن گفتن چیزی است و با خدا سخن گفتن چیز دیگری است، اگر زمانی کسی فکر جدیدی بیاورد، تنش ایجاد نمی‌کند. این ما هستیم که چون این فکر را در جامعه ترویج نمی‌کنیم، بلکه عکس آن را رواج می‌دهیم و می‌گوییم که درباره خدا فقط یک جور می‌توان حرف زد و هر کسی غیر این حرف می‌زند مثلاً منحرف است، وقتی کسی پیدا می‌شود و چیزی را می‌گوید و رهیافت دیگری به مسائل خدا و دین نشان می‌دهد در جامعه تنش به وجود می‌آید.

دکتر احمدی: در جوامع دینی هیچ وقت یک فکر را حاکم ندانسته‌اند، بلکه انواع تفکر دینی رایج بوده است. تفکر دینی شیخ مفید بوده، نظر شیخ طوسی و دیگران هم بوده است و در میان اهل سنت هم به همین ترتیب است و هیچ وقت کسی جلوی

و هم دوستانش ناراحت می‌شوند. بحرانی است که باید فکری برایش کرد. من بارها هم به ریاست محترم جمهوری گفتم: ام بیاید و برای مشکلات راجع به کاغذ و ابزار چاپ فکری بکنید و اصلاً برایش حساب جدایی باز کنید. البته این را هم بگویم که چند سال پیش دولت آمد و مقدار زیادی کاغذ را در اختیار ناشران خصوصی قرار داد تا کارشان تعطیل نشود؛ ولی متأسفانه بسیاری از ناشران ناصواب عمل کردند و کاغذها را بردند بازار آزاد فروختند؛ اما کتاب تحویل ندادند و کارهایی از این قبیل کردند و حالا هم میلیاردی شده‌اند و کنار نشسته‌اند؛ و در کنار اینها، عده دیگری ورشکست شدند و کارشان را از دست دادند. باید یک جمعی بنشینند و جوانب امر را بررسی کند و این نارساییها را برطرف کند؛ یعنی کاری کنند که قیمت کاغذ یکباره ۷ برابر نشود. اگر کاغذ ۷ برابر شود آن وقت می‌بینید مؤلفی که امسال برای یک کتاب ۱۰۰ هزار تومان گرفته، با گران شدن کاغذ حق تألیفش یکباره ۴۰۰ هزار تومان می‌شود، بی‌آنکه در این میان کاری کرده باشد؛ هر چند که او هم خواهد گفت تورم در جاهای دیگر نیز وجود دارد. دانشگاه انقلاب: وضعیت ترجمه و نشر کتاب از حیث همزمانی با نشر آنها در جوامع غربی

هزار تومان است. این تغییر قیمتها ناشر را کاملاً بیچاره می‌کند. پایه پای این، مقواگران شده است، لوازم چاپ از قبیل چسب و فیلم و زینک هم گران است و قیمتشان هر روز بالا می‌رود و در این وضعیت طبیعی است که یک صفحه کتاب که مثلاً ۹ سال پیش دو ریال در سازمان «سمت» قیمت‌گذاری شده

دکتر کاردان: ما باید سه نوع کتاب داشته باشیم: یک کتاب برای مردم، یک کتاب برای سطح نظام آموزشی متوسطه و یک کتاب هم برای دانشگاه که توسط خود اساتید دانشگاه تدوین می‌شود.

بود، الآن اگر به ۱۲ - ۱۳ ریال هم برسد باز ارزشش از آن ۲ ریال کمتر است. حالا بگذریم از ناشرانی که هر صفحه کتاب را ۳ تومان و ۲۵ ریال قیمت می‌گذارند. با این وضع، طبیعی است که دانشجو و قشر کتابخوان توان خرید کتاب را نخواهد داشت. مراجعه به کتابخانه‌ها هم دشوار است؛ برای اینکه دانشجوی شهرستانی وقتی که می‌خواهد کتاب بخواند اگر کتابخانه باز باشد باید تا ساعت ۱۰ شب در کتابخانه بماند و وقتی که به خوابگاه می‌رسد هم غذا تمام شده



چگونه است و چند درصد از کتابها با فاصله کوتاهی ترجمه و نشر می‌شود. آیا می‌توان برای این گونه کتابها ویژگی خاصی را نام برد؟

دکتر کاردان: اگر بنده را از بیان درصد معاف کنید، می‌توانم جواب بدهم؛ چون ذکر درصد مستلزم محاسبه است، آن هم مشروط بر اینکه لااقل دو عامل قبلاً روشن باشد: یکی کتابهایی که در غرب وجود دارد و دیگر کتابهایی که به ایران می‌رسد و ترجمه می‌شود. پاسخ به این جنبه مشکل است، مگر اینکه خودم را محدود کنم به طرح مسائلی که به هر حال تا حدی از آنها اطلاع دارم و به بعضی از رشته‌های علوم انسانی مربوط می‌شود. برای مثال در رشته روان‌شناسی بین زمان نشر آثاری که در خارج به زبانهایی که ما با آنها آشنا هستیم منتشر می‌شود و زمانی که آن آثار ترجمه می‌شود، فاصله نسبتاً زیادی است. البته این تأخیر گاهی لازم است؛ زیرا در مواردی که طرح مطلبی مستلزم آگاهی از سابقه و پیشینه آن است، ترجمه و بیان آن مطلب ایجاد مشکل می‌کند، مگر آنکه قبلاً پیشینه آن مطرح شود.

از این رو من فکر می‌کنم گاهی همین جدیدترین بودن کتاب یک مشکل مهم است؛ زیرا اگر این کتاب برای فرانسوی یا

انگلیسی زبان جدید است، برای ما نامفهوم است. در واقع یکی از اشکالات علوم انسانی این است که ریشه ندارد؛ یعنی باید طوری ترجمه شود یا آموزش داده شود که به فرهنگ ما متصل بشود. الآن در پایان قرن بیستم خود غربیها یا شرقیها هم متوجه شده‌اند که ریشه این علوم در فرهنگ است و نمی‌توان آنها را بدون تغییر، از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر برد. بنابراین ترجمه‌هایی هم که می‌شود نه فقط از لحاظ فنی گرفتاری دارد، بلکه چون در سنت ما ریشه ندارد و با فرهنگ ما مرتبط نیست، سطحی و بی‌معناست و معادلهای بیجا و ناپخته‌ای هم در آنها ذکر می‌شود. به عقیده من، در این زمینه‌ها ما باید ۳ نوع کتاب داشته باشیم: یک کتاب برای مردم؛ یک کتاب برای سطح نظام آموزشی؛ یعنی متوسطه و یک کتاب هم برای دانشگاه که توسط خود اساتید دانشگاه تدوین می‌شود.

دکتر احمدی: آیا شما نازه بودن ترجمه را صلاح نمی‌دانید؛ یعنی صلاح نمی‌دانید به محض اینکه کتابی در آنجا منتشر شد، ما به سرعت ترجمه‌اش کنیم؛ مثل کاری که مصریها می‌کنند؟

دکتر کاردان: من امروز کتابی را نگاه کردم که به فارسی ترجمه شده است در این کتاب

با توجه به جمعیت کشورمان بسیار ناچیز است. همین هم که هست از نظر کیفی اصلاً مطلوب نیست.

غالباً کتابهای فلسفی را کسانی ترجمه می‌کنند که فلسفه نمی‌دانند، بلکه فقط زبان می‌دانند و این خودش مصیبتی است که چطور کسی که فلسفه نمی‌داند، کتاب فلسفی ترجمه می‌کند. در تالیف هم همین طور است. البته نمی‌خواهم بگویم اصلاً نیست؛ اما بسیار ناچیز است. در فلسفه اسلامی هم کتاب خوب، سنگین، وزین و مستند بسیار کم منتشر می‌شود. گاهی هم حالت تعلیقه دارد؛ یعنی مجموعه‌ای است از سخنرانیها یا تقریرات استاد در کلاس درس و از این قبیل چیزها.

دکتر احمدی: من فکر می‌کنم که کثرت مشاغل اساتید، عامل اصلی این مشکل است. البته مقداری از این مشکل مولود انقلاب و مسائل بعد از انقلاب و سرانجام افزایش دانشگاههاست که البته ضرورت هم داشته است. وقتی آدم ناچار است برود اینجا و آنجا تدریس کند، توان تفکر و کار از او گرفته می‌شود.

دانشگاه انقلاب: آیا در حوزه‌های علوم اجتماعی و علوم روانی هم وضع به همین منوال است که آقای دکتر دینانی فرمودند؟

مرتب از آزمایشها و نظریه‌های مختلف یاد می‌شود (حدود ۲۰۰ - ۳۰۰ تا)؛ در حالی که همه این اسامی برای ما ناشناخته است. این کتاب علمی در صورتی مفید است که ما گذشته‌اش را هم بدانیم. پس باید در کنار این کتابها، کتابهایی که تاریخ این علم را نیز در غرب نشان بدهد، در نظر بگیرید؛ چون تاریخ علم مهم است. به عقیده بنده باید کتابهای تاریخ هر علمی با کتابهای جدید همراه باشد. بنابراین، این طور ترجمه کردن کتابهای جدید را نفی نمی‌کنم.

دانشگاه انقلاب: آیا آثار تالیفی موجود حاکی از نوعی پویایی و تعالی در فکر و علم جامعه ما هستند یا نه؟

دکتر ابراهیمی دینانی: آثار منتشر شده فعلی در پویایی اندیشه مردم بی‌تأثیر نیستند. خود نشر آثار یک نوع پویایی است؛ خواندن این آثار یک نوع پویایی است؛ اما پویایی هم دو نوع است: پویای مثبت و پویایی منفی؛ چون از نظر کیفی بسیاری از این آثار خوب نیست. البته من از کتابهایی که به رشته خودم مربوط می‌شود صحبت می‌کنم.

دانشگاه انقلاب: منظور تان فلسفه است؟

دکتر ابراهیمی دینانی: در فلسفه و الهیات کتابهایی که منتشر می‌شود از لحاظ کمتی اندک است و در کشور ما که مهد فلسفه بوده،



می‌برند و خیال می‌کنند تحقیق فقط همین است؛ در حالی که تحقیق بر حسب موضوعات مختلف روشهای مختلف دارد. دکتر شریعتمداری: باید اعتراف کرد که در علوم انسانی ما کم کار کرده‌ایم. برای مثال در روان‌شناسی در باره رشد کار نکرده‌ایم؛ دربارهٔ یادگیری هیچ کار نکرده‌ایم؛ و دربارهٔ

دکتر شریعتمداری: من فکر می‌کنم به سبب شیوهٔ غلط آموزش در مراکز آموزشی ما، اصولاً شاگردان در مقاطع مختلف به کتاب خواندن و رجوع به کتابخانه‌ها تشویق نشده‌اند.

تحلیل تفکر هم کاری انجام نداده‌ایم. بنابراین اشکال ندارد که ما مطالبی علمی را که در موردشان بیم نفوذ ارزش فرهنگی نیست، بگیریم و چاره‌ای هم نداریم. باید بین مطالب علمی و مطالب ارزشی تفکیک قائل شد. باید از منابع اصیل غربی استفاده کرد؛ باید مکتبها را معرفی کرد؛ و چون چنین تفکیکی نمی‌کنیم، یک حالت ابهام و پیچیدگی در کتابهای تألیفی وجود دارد.

دانشگاه انقلاب: آثار تألیفی - انتقادی اعم از کتاب و مقاله چه اندازه رشد کمی و کیفی داشته است. پاره‌ای از آثار ما ممکن است

یعنی آثار تألیفی بسیار کم است؟ دکتر کاروان: بله؛ در این حوزه‌ها نیز وضع به همین منوال است؛ اما اگر گزارش تحقیقی را نیز کتاب فرض کنیم می‌توان گفت در این قسمتها پویایی وجود دارد؛ ولی واقعاً آن چیزهایی که بتوان در آن تحقیق و نوآوری سراغ کرد، همین گزارشهایی است که دانشگاهها چاپ می‌کنند و در بخش خصوصی کمتر منعکس می‌شود. چون بخش خصوصی نگاه می‌کند به تیراژ و بازار، و زیاد در بند این نیست که کیفیت کار چگونه است. اگر تألیف به معنای گردآوری باشد و یک مقدار کار فکری برای متصل کردن و پیوند زدن مطالب، وضع فعلی بد نیست؛ اما اگر به معنای عمیق کلمه و به مفهومی باشد که قدما می‌گفتند، در این زمینه خیلی کمبود وجود دارد؛ یعنی می‌توان گفت که مصنفات خوب در رشته‌های علوم انسانی در حد نایاب است. مگر اینکه آن گزارشهای تحقیقی را تصنیف فرض کنیم. البته در زمینه تحقیقات پیشرفتهایی دیده می‌شود و امید هست که کم این تحقیقات بتواند به آن کتابهای خوب تألیفی تبدیل شود؛ هر چند که عیبی هم دارد و آن اینکه تحقیقات ما به مقدار زیادی صورت کتبی و قالبی پیدا کرده؛ یعنی یک روش هست که محققان فقط آن را به کار



دین به صورت پدیده‌ای که بشود با روش به آن نگاه کرد مطرح نیست، خواه با روش فئومولوژی باشد یا با روش تاریخی. تفکر غالب ما آن چیزی است که مردم با آن زندگی می‌کنند. فلسفه دین هم در کشور ما خیلی ضعیف است و فقط به چند مقاله و کتاب محدود می‌شود.

دکتر کاردان: در رشته‌هایی که من با آنها سرو کار دارم، یعنی بعضی از علوم انسانی، اصولاً جنبه انتقادی خیلی ضعیف است؛ برای اینکه ما بیشتر مقلد هستیم تا محقق و بعد هم اصولاً نقد و انتقاد علمی برای ما معنای خاصی دارد؛ یعنی به این معناست که ما یک چیزی را تعریف یا تقبیح کنیم و به هر حال، انتقاد به معنای منفی است و اینکه عیبجویی کنیم و اگر جرأت داشته باشیم، عیبجویی؛ اما حقیقت نقد چیز دیگری است. نقد واقعی یعنی تشخیص صحیح از سقیم، آن هم با شرایطش. یک محقق باید دو صفت داشته باشد: یکی اینکه از لحاظ علمی از صاحب اثر پایینتر نباشد و دیگر اینکه انصاف داشته باشد. به همین دلیل فکر می‌کنم نقد در جای پیشرفت کرده که صاحب اثر زنده نباشد. اگر زنده نباشد نقد می‌کنند؛ اما تا زنده هست تسامح می‌کنند.

دکتر شریعتمداری: البته در بعضی نقدها مثلاً

بیان آرا و نظرهای گذشتگان یا دیگران باشد یا ترجمه‌ای از زبان‌های دیگر. حال چه مقدار در آثاری که به وجود آورده‌ایم آرا و عقاید دیگران، اعم از قدمای خودمان و دیگران را تحلیل و نقد کرده‌ایم و به سخن دیگر، رویکرد نقدی داشته‌ایم؟

دکتر مجتهد شبستری: من در حوزه کار خودم که با آن سروکار دارم و تدریس می‌کنم، یعنی فلسفه دین، کلام و الهیات مطالبی عرض می‌کنم. در این ۳ رشته، نسبت به سالهای پیش آثار تالیفی - انتقادی (به شکل مقاله) کم و بیش رشد داشته است و جای خوشوقتی است؛ ولی اگر مثلاً در مقام مقایسه با کشورهای اروپایی برآییم، و خودمان را با آن کشورها مقایسه کنیم، خیلی ضعیف هستیم. آنچه به ادیان ارتباط پیدا می‌کند نیز بسیار ناچیز است. هنوز پدیده دین شناسی در جامعه و حتی در محافل علمی ما امر چندان شناخته شده‌ای نیست و موضوع غریبی است تا آنجا که سؤال دانشجویان این رشته این است که ما بعد از فارغ التحصیل شدن در کجا جذب خواهیم شد. دلیلش این است که در جامعه ما برای دین شناسی، حالا چه به روش پدیدارشناسی صورت بگیرد چه با روش تاریخی - تطبیقی هنوز جایی که باید باز شود، باز نشده است؛ چون در نظام تفکر علمی ما،



را که الآن در غرب و خیلی از کشورهای دیگر نیز رایج است، تشویق کنیم. وقتی چند نفر کتابی را می‌نویسند مجبور می‌شوند برای هماهنگ کردن کارشان با هم بحث کنند و این بحث کردن در بین ما نادر است؛ در حالی که در فرهنگ و سنت ما سابقه دارد.

دکتر ابراهیمی دینانی: در علمی که مربوط به دین و کلام باشد، وضعیت برعکس است؛ یعنی اگر در حوزه علمی مثل فلسفه و دین، یک فرد کتاب بنویسد، می‌گویند حالا یک نفر اشتباهی کرده؛ ولی اگر جمعی با هم کتاب بنویسند، عکس‌العمل شدیدتر است. دکتر کاردان: نه؛ منظور این نیست که جمعی بنویسند تا بگویند این کتاب را ما همگی با هم نوشته‌ایم. منظور این است که وقتی قرار است کتابی مثلاً در ۱۰ فصل نوشته شود، یک فصل را من قبول کنم، یک فصل را دیگری و در این حالت، هر نویسنده مسئول آن فصلی است که خودش نوشته. بنابراین غرض این نیست که مسئولیت لوٹ بشود و به نظر من این کار در همه رشته‌ها امکان پذیر است.

دکتر مجتهد شبستری: به وجود آوردن آثار تألیفی - انتقادی در هر آنچه به دین ارتباط پیدا می‌کند، حالا می‌خواهد کلام باشد یا تاریخ ادیان یا فلسفه دین، در صورتی ممکن

برخی نقدهای ادبی این جنبه به چشم می‌خورد که نقاد بین جنبه مثبت و منفی تفکیک کرده است؛ ولی بعضی نقدها عیب‌جویی است و نشان می‌دهد که مثلاً منتقد حتی در اصل موضوع وارد نیست و اصلاً نمی‌داند درباره چه می‌نویسد؛ در صورتی که نقد مستلزم این است که آدم در رشته‌ای تخصص داشته باشد و به طور منطقی قضاوت و داوری بکند.

دانشگاه انقلاب: چه مشکلاتی بر سر راه تدوین آثار تألیفی - انتقادی وجود دارد و راه غلبه بر این مشکلات چیست؛ یعنی چه عواملی باعث شده که این کار تحقق پیدا نکند و چگونه می‌توان این عوامل را از میان برداشت؟ آیا ضعف تفکر است؛ یعنی در جامعه ما متفکرانی که بتوانند آثاری این چنین تصنیف بکنند بکلی وجود ندارند یا اینکه چنین کسانی هستند؛ اما عوامل دیگری در کار است که مانع نگارش چنین آثار ارزشمندی می‌شود؟

دکتر کاردان: به نظر می‌رسد در عالم نویسندگی امروز غالباً شخص مطرح است و هر شخصی هم نسبت به گفته‌های خودش حساسیتی دارد. شخصی کردن علم یکی از عوامل عدم تحمل انتقاد است. برای این مشکل یک راه حل این است که ما تألیفات دسته جمعی



است که در جامعه این فکر مورد قبول واقع شود که همه اینها دانش هستند. در این صورت اگر کسی یک کتاب در باره فلسفه دین می‌نویسد، به عنوان اینکه این هم دانش است، کتاب می‌نویسد؛ اگر درباره کلام و الهیات می‌نویسد، درباره یک دانش کتاب می‌نویسد؛ درباره تاریخ ادیان هم همین طور.

دکتر مجتهد شبستری: عده زیادی الآن هستند که می‌توانند کتاب مذهبی بنویسند؛ اما نمی‌نویسند؛ چرا که وقتی سخنی متفاوت با آنچه گذشتگان گفته‌اند می‌نویسند، مطرود جامعه مذهبی واقع می‌شوند؛ در حالی که این افراد باید مورد استقبال قرار بگیرند؛ زیرا موجب رواج تفکر علوم انسانی می‌شوند.

دانش هم گریب ممکن است متعلقش مقدسات باشد، ولی خودش به وجهی از انسان نشأت می‌گیرد. حال امکان دارد که در این دانش خطا هم وجود داشته باشد. در واقع اگر در جامعه علمی و فیر علمی این فکر پذیرفته شود که سخن گفتن درباره دین هم نوعی دانش است که انسان آن را به وجود آورده و در آن از گرامیترین و محترمترین

موجوده برای خودش حرف می‌زند، میدان اینکه تمکر انتقادی رواج پیدا کند و بنابراین، تألیفات انتقادی به وجود یابد و حساسیت بیجا هم به وجود نیاید باز می‌شود. مشکل به وجود آمدن تألیفات انتقادی در این زمینه این است که تصور می‌شود درباره دین سخن گفتن مسأله‌ای است غیر از مسأله دیگر. انگار که این دانش، دانش بشری نیست و یک نوع فداستی دارد که دیگر نمی‌توان به آن ناخن زد؛ با این دانش چیزی است که یک عده آن را فهمیده‌اند و دیگران آن را درک نمی‌کنند و فقط باید آنها را تفریر کنند؛ در حالی که باید این فکر را در جامعه ترویج کرد که اینها هم یک رشته‌هایی از دانش هستند و در اینها هم باید میدان انتقاد وجود داشته باشد؛ در اینها هم می‌توان قبول نکرد؛ فکس دیگران را مجاز دانست. در این صورت، آثار تألیفی - انتقادی به وجود می‌آید. این شطه عطفهایی که در فلسفه اسلامی پیدا شده‌اند مثل ابن سینا، شیخ اشراق و صدر المتألهین اینها کسانی بوده‌اند که نسبت به قبل تحولی به وجود آورده‌اند؛ یعنی آثار تألیفی - انتقادی به وجود آورده‌اند و از آن چیزی که قبل از آنها وجود داشته انتقاد کرده‌اند و چیز دیگری جایش گذاشته‌اند.

دکتر ارواحی دینی: حتی به بهای سردار



رفتن.

دکتر مجتهد شبستری: بله؛ وقتی کسی مثل صدرالمعتلین آن همه شکوه و شکایت می‌کند و به کوهها پناه می‌برد، معنایش این است که نمی‌گذارند آثار تألیفی - انتقادی به وجود آوریم؛ ولی به وجود آوردند. متأسفانه چیزی که اتفاق افتاده این است که گاهی کسانی که خودشان بر مبنای یک اقدام تألیفی - انتقادی مکتبی را به وجود آورده‌اند، در طول قرن‌ها آنچنان سیطره‌ای پیدا می‌کنند که گویی دیگران حق ندارند درباره آنها آثار تألیفی - انتقادی به وجود آورند.

دکتر احمدی: در این مورد من با آقای شبستری اختلاف نظر دارم. هنگامی که بوعلی می‌گوید وجود این است، ماهیت این است، یا درباره سیاست حرف می‌زند، در مورد زمان، مکان، و مقولات حرف می‌زند هیچ کاری به او ندارند؛ اما مشکل آنجاست که می‌رسد به اعتقاد؛ یعنی می‌آید سراغ معاد جسمانی. آن وقت داد همه در می‌آید که بوعلی دارد اعتقاد دینی را متزلزل می‌کند. به مطالبی که مرحوم صدر را راجع به جواهر و اعراض نوشته کسی توجه نمی‌کند؛ اما آنجا که می‌رود سراغ معاد جسمانی بر ایمان بسیار مهم است. آنجا باید مشخص کنیم که آیا سخن صدر با دین مخالف است یا نه. مسائل

اعتقادی چنین خاصیتی دارد و نمی‌توان آنها را مثل یک شیء محسوب کرد. نمی‌توان مسائل و عقاید دینی را یک «ابژه» پنداشت. زمانی که ماشین انسان خراب می‌شود، آن را می‌برد تعمیرگاه؛ اما وقتی بچه‌اش زیر تیغ جراحی قرار می‌گیرد، تشویش دارد و نگران است. اینها هر دو ابژه هستند؛ اما اینجا دلپره دارد؛ در حالی که در مورد ماشین می‌گوید اگر هم خراب شود مشکل زیادی پیش نمی‌آید، تازه ماشین خودت با دیگری فرق می‌کند. اینکه بیایم و برای مردم بگویم اعتقاد به خدا، به پیغمبر، به امام و امثال اینها هم شیئی است کالاشیاء و آنها را هم می‌توان مانند یک ابژه بررسی کرد، این شیوه در رشته بنده که فلسفه است و در رشته مثلاً روان‌شناسی هیچ اشکالی ندارد؛ اما در مورد دین مطلب به گونه دیگری است و چون بحث کردن درباره دین، در اعتقاد به دین تأثیر می‌گذارد، این نوع روش مشکل به وجود خواهد آورد.

دکتر مجتهد شبستری: از توضیحات جنابعالی این مطلب استنباط می‌شود که دانش دین، فدای عدم تحمل عامه مردم شود. یا باید از دانش دین سخن نگفت یا اگر از دانش دین سخن می‌گوییم باید به همان لوازمی که در سایر دانشها به آنها ملتزم می‌شویم در اینجا

داخل همان تفکر دینی بپذیریم، وضعیت به گونه دیگری خواهد بود. اگر این طور رفتار کنیم، چند چیز را با هم جمع کرده ایم: اولاً ایمان مردم سر جای خودش محفوظ است؛ ثانیاً عقاید و برداشتهای دیگران محفوظ می ماند و ثالثاً اصل چارچوب تفکر دینی هم حفظ می شود. البته این کار مشکل است و فرهنگ عمومی هم باید متناسب با این شیوه، تغییر پیدا کند که ناشدنی هم نیست؛ همان طور که در جوامع دیگر شده است. نباید فکر کنیم که مثلاً در جوامع غربی دیندارانشان حاضرند با عقاید دینی خودشان بازی کنند، نه؛ در میان آنها هم به ویژه کاتولیکها هستند کسانی که عقاید دینی شان را بسیار جدی می گیرند، با آن زندگی می کنند و با آن هم می میرند؛ اما به ایشان گفته شده است که دیگران هم می توانند مطالبی را که شما می فهمید، جور دیگری بفهمند. عرفای ما هم در حد فهم عامه به آنها فهمانده اند که این دعواها، دعوی عصب و ازوم و انگور است.

دکتر شریعتمداری: ما در قرآن دو آیه داریم و جواب این بحثها در این دو آیه آمده است: یکی «ولاتقف مالیس لک به علم ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولاً» و دیگری «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و

هم ملتزم شویم یا اینکه مثل اشاعره و بعضی گروههای دیگر بگوییم اصلاً دانش دین وجود ندارد، بلکه باید ظاهری را که از اول عامه مردم از کتاب و سنت فهمیده اند همان طور نگه داشت و نباید به آنها دست زد؛ چرا که هر چیز جدیدی بدعت است و مطرود. نه حضرتعالی این را قبول دارید، نه ما و فکر می کنیم که دانشی هم وجود دارد به نام دانش دین و در نتیجه باید بگوییم دین با روشهای متناسب با یک دانش و التزام به لوازم یک دانش باید بررسی و مطالعه شود. نکته دیگر اینکه من هم قبول دارم که عوام هر چیزی را نمی پذیرند و هر سخن مخالفی را تحمل نمی کنند؛ اما عامه مردم در صورتی تحمل نمی کنند که به آنها از اول تعلیم داده شده باشد که همه باید یک عقیده داشته باشند. اگر به مردم گفته شده باشد که همه باید یک عقیده داشته باشند و یک جور یک مطلب دینی را بفهمند، همان وضعی پیش می آید که می فرمایید؛ اما اگر به هر کس گفته شود که شما عقیده خودت را مقدس بدان و به آن پایبند باش و اگر می خواهی زندگی ات را پای آن بریز و با این حال عقیده دیگران را هم تحمل کن و سپس مجموعه این عقاید را در چارچوب یک تفکر دینی متحول متطور قرار بده. اگر ما پلورالیسم تفکر دینی را در



صلاحیت دارد دعوت کرد تا بتواند از عهده‌اش برآید. بعد هم مسائل مالی امر را سامان داد. آن مشکلی که شما می‌فرمایید یک مقداری مربوط به تعلیم و تربیت ماست. اگر این دانش آموزانی که در المیاد موفق شده‌اند تحت شیوه کنونی آموزش قرار گیرند هیچ وقت از اینها نمی‌توانید صاحب‌نظر

دکتر احمدی: اگر قرار شد ما یک حد و مرزی در معتقدات دینی داشته باشیم، بخصوص وقتی دین حاکم است، نمی‌توانیم بگوییم هر کس هر چه می‌خواهد بگوید تا دعوا در بگیرد. نظام دینی نمی‌تواند تاب و تحمل این را داشته باشد.

تربیت کنید؛ اما اگر شیوه آموزش را تغییر دادید و اینها را وادار به تحقیق و بررسی کردید می‌توان تحولی در زمینه فکری و علمی به وجود آورد. به وجود آوردن این زمینه فکری هم چیزی نیست که با موعظه و تصمیم یک نفر انجام شود، بلکه نیاز به زمان و برنامه‌ریزی دارد.

دکتر احمدی: از سالها پیش در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح بود که برای گسترش کتاب و کتابخوانی چه بکنیم.

قولوا قولاً سدیداً». بنده اشکال را در این می‌بینم که اولاً سخن منطقی نیست و ثانیاً هر کس از جهتی و از جنبه‌ای مسأله را مطرح می‌کند. اختلاف برداشتها در سنت ما هم سابقه دارد. مگر همین آیات قرآن را که سند معتبر دین ماست، همه مفسران یک طور تفسیر کرده‌اند؟ تأکید من روی آن موضوع دوم است که «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً»؛ کسی هم به نظر من نمی‌تواند جلو سخن متین و استوار را بگیرد. دانشگاه انقلاب: اگر ممکن است جناب آقای دکتر احمدی یا جناب دکتر شریعتمداری توضیح بفرمایند که شورای عالی انقلاب فرهنگی چه طرح و تدبیری برای تولید بیشتر کتاب و ترویج کتابخوانی در ایران اندیشیده و چقدر از آن برنامه‌ها عملی شده است؟

دکتر شریعتمداری: شورای عالی انقلاب فرهنگی در این حوزه‌های جزئی زیاد وارد نمی‌شود؛ ولی این بحثها در شورای فرهنگ عمومی و در فرهنگستان مطرح است. مثلاً ما دنبال این سؤال بودیم که تولید علمی کشور به عهده کیست؟ اگر قرار است سرمایه علمی کشور غنی شود، غنی شدن سرمایه علمی مملکت از چه راه امکان دارد؟ بنده معتقدم که باید کتابهای اساسی را شناسایی کرد، با افراد صاحب‌نظر مصاحبه کرد و از آن کسی که

دانشگاه انقلاب: پس مطرح بوده؟

دکتر احمدی: بله، مطرح بوده و خیلی هم بحث شد که باید در هر یک از روستاها یک کتابخانه باشد. حتی طرح ما این بود و چندین بار هم مطرح کردیم که ما باید در هر شهرستان یک یا چند کتابخانه داشته باشیم. باید شیوای داشته باشیم که کتاب را ببرد به خانه‌های مردم، هیچ عیبی ندارد که ۲۰ ماشین در یک شهرستان در طول یک هفته بروند و کتابها را به مردم بدهند و بعد از یک هفته هم آنها را بگیرند و حتی از آنها گزارشی بخواهند، آمار بگیرند که کتاب را تا چه حد دوست دارند، چه مقدارش را خوانده‌اند، و چرا کم خوانده‌اند. این صحبتها چندین بار مطرح شد و واگذار شد به وزارت ارشاد اسلام، اگر وزارت ارشاد به این کار مطابق آن چارچوبی که شورای عالی انقلاب فرهنگی برای شورای فرهنگ عمومی تدوین کرده، عمل کند و به همین صورت، سرناسر کشور را پوشش بدهد و بودجه‌ای هم برایش تخصیص بدهد، نتایج بسیار خوبی به بار خواهد آمد.

دانشگاه انقلاب: امروزه بین بسیاری از علاقه‌مندان کتاب مسأله معیزي کتاب، که وزارت ارشاد متصدی آن است، مطرح است. پاره‌ای از منتکران و نویسندگان به

وضعیت فعلی ابرام می‌گیرند و نارساییهای در این وضعیت می‌بینند. برخی مؤلفان سال گذشته طرحی به وزارت ارشاد دادند که شما آن طور که به شرایط اجازه می‌دهد و به موجب آن مدیر مسئول نشریه باید در قبال نادرستی مطالب پاسخگو باشد، به انتشاراتنا هم مجوز نشر کتاب بدهد و آنها خودشان معیزي را رعایت می‌کنند و به تعبیری، خودشان خودسانسوری می‌کنند؛ یعنی چیزهایی را که مصلحت نیست اصلاً چاپ نمی‌کنند و اگر کرده‌اند قانون تکلیف آنها را روشن خواهد کرد. نظر دوم این است که وزارت ارشاد همچنان مسئول امر معیزي باشد؛ ولی به جای اینکه در مرحله نشر نظر بدهد، قبل از نشر در مورد چاپ کتاب، نظر خود را اعلام کند تا چنین نشود که ناشرانی کتاب را در تیراژ چند هزار نسخه چاپ کنند، ولی اجازه نشر آنها را نداشته باشند. نظر شما در این مورد چیست؟

دکتر ارومیی: دقیقاً؛ اینکه به ناشر هم اجازه نشر کتاب بدهد و مسئولیتش را به عهده او بگذارند، بهتر است.

دکتر شریعتداری: این مسأله اتفاقاً در دو، سه جلسه شورای فرهنگ عمومی مطرح شد. یکی از مشکلات اساسی خصوصاً در حوزه علوم انسانی این است که ما متخصص نداریم.



دیگر اینکه ناشران، مشاور علمی ندارند. اگر تشخیص درستی و نادرستی مطالب را به عهده ناشر بگذارند نمی‌تواند تصمیم‌گیری کند و اگر تصمیم هم بگیرد، تصمیم منطقی نمی‌گیرد؛ اما در کشورهای دیگر؛ ناشران، مشاور علمی دارند و برخی از آن مشاوران شخصیت‌های برجسته‌ای هستند. در هر حال اگر قرار شد در این باره داور انتخاب شود، باید مسائل را به سلیقه‌های شخصی واگذار نکنند؛ یعنی این طور نباشد که داور یک‌جا کتابی را رد کند و یک‌جا که از مؤلف خوشش می‌آید، کتاب او را قبول کند؛ در حالی که ممکن است کتاب حاوی مطلب منطقی نباشد. به نظر من لازم است اولاً قبل از چاپ، کتاب مورد داوری قرار گیرد؛ و ثانیاً داوران متخصص بر اساس موازین قطعی و روشن، کتاب را بررسی کنند، نه روی سلیقه‌های شخصی. به عقیده بنده باید با سعه صدر مطالب کتابها را بخوانند و خیلی مته به خشخاش نگذارند. البته قبلاً هم همین جور بود و ظاهراً الآن هم همین فرهنگ حاکم است؛ اما در مواردی که عدم سرعت در ارزیابی باعث تضرر اشخاص می‌شود، زودتر ارائه نظر کنند و جواب طرف را بدهند.

دانشگاه انقلاب: در این مورد که مجوز انتشار را

به ناشر بدهیم چه نظری دارید؟

دکتر احمدی: با این روش موافق نیستم.

دانشگاه انقلاب: این روش چه اشکالی دارد؟

دکتر احمدی: اشکالش این است که اولاً

ناشرهای ما آن قدر افراد زبده و زیردست،

کنار دستشان ندارند. بعد هم چیزهایی منتشر

می‌کنند که باید جوابش را در محکمه بدهند.

خوب چرا از اول این کار را انجام ندهیم.

دانشگاه انقلاب: ممکن است ناشر فعلاً به دلیل

شرایط اقتصادی‌اش ترجیح بدهد که مشاور

دانشمندی نداشته باشد؛ اما اگر دغدغه این را

داشته باشد که فرداً این مقاله پای مرا به

محکمه می‌کشد، آیا نمی‌آید با چهار نفر

دانشمند مشورت کند؟

دکتر احمدی: از کجا معلوم است که برود

همان مشاورانی را انتخاب کند که وزارت

ارشاد آنها را قبول دارد؟

دکتر مجتهد شبستری: اصلاً این ممیزی کتاب

برای چیست؟ در دوران حاد انقلابی بعد از

انقلاب، مسائل خاصی وجود داشت، حفظ

انقلاب مطرح بود و معنی داشت که اول

کتابها را در جایی بررسی کنند و بعد اجازه

چاپشان را بدهند؛ اما الآن باید از این روال به

کلی اعراض کرد. این قضیه به قانونی نیاز

دارد که شاید هم اکنون هم وجود داشته باشد.

این قانون باید دو مورد را روشن کند: یکی

جور کتابهایی را نمی‌خواهند. اگر سطح فرهنگ مردم بالا باشد، سطح کتابها بالاست والا نه. بنابراین، به نظر من قطع نظر از این دو جنبه، کتاب باید تابع عرضه و تقاضا باشد؛ یعنی هر قدر تقاضا هست، همان قدر عرضه باشد. البته باید آن چیزی را که منافی اخلاق عمومی است از فروع اهانت به مقدسات دانست.

دانشگاه انقلاب: چنانچه اساتید محترم بیان مطلب دیگری را لازم می‌دانند، بفرمایند.

دکتر احمدی: مسأله کتاب و کتابخوانی واقعاً تأثیر عظیمی در همبستگی ملی دارد و نباید از نظر هیچ‌یک از ما دور بماند. اگر یک نفر در مرز کردستان باسواد شود و زبان فارسی باید بگیرد و با فرهنگ فارسی آشنا شود و یک نفر هم در مرز ماکو با این فرهنگ آشنایی پیدا کند، پیوندشان بسیار بیشتر از زمانی است که از نظر فرهنگی با هم بیگانه باشند. با ذهن خالی همه کس را می‌توان فریب داد؛ اما وقتی فردی با مثنوی و دیوان حافظ و سعدی و شاهنامه فردوسی انس گرفت و با این فرهنگ آشنا شد، دیگر نمی‌توان او را فریفت. به نظر بنده مسئولان کشور باید به این امر عنایت بیشتری داشته باشند.

دانشگاه انقلاب: از استادان ارجمند که قبول زحمت فرمودند، سپاسگزاریم.

اینکه اگر افراد با صلاحیتی تشخیص دادند که مثلاً انتشار یک کتاب بر ضد منافع ملی است، یا اهانت به مقدسات ملت است از نشرش جلوگیری کنند؛ اما اینها مفهومیهای قانونی هستند؛ یعنی قانون باید این مسائل را به روشنی بیان کند. البته این موارد فقط باید محدود به دو چیز باشد: یکی آسیب رساندن به منافع ملی و دیگری اهانت به مقدسات عموم مردم مسلمان ایران. دادگاه متناسبی هم باید وجود داشته باشد که به چنین جرمهایی رسیدگی کند.

دکتر احمدی: قبل از چاپ یا بعد از چاپ؟

دکتر مجتهد شبستری: بعد از چاپ. وقتی که قانون مشخص باشد و توضیح بدهد که منظور از اهانت به مقدسات چیست، برای ناشر و غیرناشر روشن می‌شود که مثلاً در مسائل دینی نظر تازه ابراز کردن، اهانت به مقدسات نیست؛ چرا که این امر تعریف مشخصی دارد و بنابراین وقتی که اهانت به مقدسات معنایی روشن داشته باشد، ناشر یا نویسنده نمی‌آید ریسک کند و به مقدسات اهانت کند که هم ضرر مالی ببیند، هم زندان برود و هم مجازات شود. قطع نظر از این دو مورد، ممیزی کتاب معنا ندارد. اینکه کتابهای علمی منتشر شود، نه کتابهای غیرعلمی بستگی به فرهنگ کشور و کتابخوانهای کشور دارد که چه جور کتابهایی را می‌خواهند و چه